

پیروزی از منظر رژیم صهیونیستی

پیش‌زمینه‌ها، دلایل و پیامدهای پیروزی مقاومت اسلامی در جنگ صهیونیست‌ها علیه لبنان
(جولای - سپتامبر ۲۰۰۶)^۱

مترجم: ظهیر بیگ جانی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۵/۱۹

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۶/۲۵

صفحات مقاله: ۱۸۷-۲۲۵

چکیده

جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان در تابستان ۲۰۰۶ و شکست سخت و بی‌سابقه‌ی رژیم اشغالگر قدس از مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) دارای چنان پیامدها و نتایج شگرف، عمیق و تعیین‌کننده‌ای بود که علاوه بر جلب توجه ناظران، صاحب‌نظران، و اندیشمندان بین‌المللی، خود صهیونیست‌ها و مسئولین این رژیم را به اعتراف واداشت.

این جنگ برای رژیم صهیونیستی هیچ‌گونه دستاوردی نداشت و این رژیم جعلی از زمان تأسیس (۱۹۴۸) تاکنون چنین شکست سخت و مفتضحانه‌ای را تجربه نکرده بود، به طوری که در تمامی سطوح نظامی (مانند جنگ هوایی، جنگ زمینی، جنگ اطلاعات و جنگ روانی و...) شکست خورد و در سطح سیاسی مقبولیت داخلی و خارجی این رژیم در افکار عمومی به پایین‌ترین سطح خود رسید.

اما عمده‌ترین پیامد و نتیجه‌ی جنگ ۳۳ روزه به آینده‌ی رژیم اشغالگر در نزد ملت‌ها و کشورهای مسلمان برمی‌گردد و آن را دچار چالشی بزرگ نموده است.

۱ - الخطیب، محمد تیسیر، قیمة المقاومة خيار الشهادة و الحياة، دارالهادی للطباعة و نشر، الطبعة الأولى، ۲۰۰۸.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی و پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین^(ع).

کلید واژگان

جنگ ۲۳ روزه، حزب الله لبنان، رژیم صهیونیستی، ارتش اسرائیل، جنگ هوایی، جنگ اطلاعاتی، جنگ روانی، شکارگاه مرکاوا، شکست راهبردی

مقدمه

جنگ اخیر اسرائیل علیه لبنان در تابستان ۲۰۰۶م برای این رژیم هیچ گونه دستاوردی نداشت تا جایی که ارتش اسرائیل از زمان تأسیس این رژیم در سال ۱۹۴۸م تاکنون در هیچ جنگی چنین شکستی نخورده بود. وجه تمایز این جنگ نسبت به جنگ‌های گذشته این است که صحنه‌ی جنگ به عمق جامعه‌ی صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی کشیده شد، به طوری که شهر ساحلی حیفا و سومین شهر پرجمعیت اسرائیل و اولین مرکز صنعتی و اقتصادی رژیم صهیونیستی با ده‌ها موشک تا پایان جنگ مورد هدف قرار گرفت. هم‌چنین شهرهای زیادی از جمله تل‌آویو موشک‌باران شدند. این جنگ همانند همه‌ی جنگ‌ها سرانجام خاتمه یافت، اما اسرائیل در زمینه‌های مختلفی شکست خورد؛ از جمله، ناکامی در همه‌ی سطوح نظامی، شکست عملیاتی، فرو ریختن خط‌مشی‌ها و راهبردها، فروپاشی روحی و روانی، شکست تبلیغاتی و از همه مهم‌تر، ناتوانی صهیونیست‌ها در وادار کردن حریف به پذیرش خواسته‌های خود. این شکست در مقایسه با سرعت عقب‌نشینی نیروهای دشمن صهیونیستی از خاک لبنان طی دو هفته بعد از آتش‌بس، فروپاشی از درون به حساب می‌آید.

علاوه بر این، این جنگ دارای پیامدهای دیگری است که از ماهیت آن در سطوح مختلف و راهبردی به وجود آمد؛ از جمله‌ی آنها که مهم‌ترین آن به حساب نمی‌آید، می‌توان به شکست باورهای نظامی اسرائیل در برتری هوایی که در تحقق هیچ‌یک از اهداف طی جنگ موفق نبود و با زدن مهر ابطال بر اسطوره‌ی تانک مرکاوا بعد از تحمل خساراتی در روستاهای مرزی و پیدایش ضعف در

ساختار تشکیلاتی یگان‌های نظامی، ویژه و احتیاط اشاره کرد.

اما دومین پیامد در سطح حاکمیت سیاسی اسرائیل به وجود آمد، به طوری که ایهود باراک به عنوان فرمانده جنگی شکست خورده و رئیس دولت رژیم صهیونیستی، در پایین‌ترین سطح از مقبولیت افکار عمومی در جهان قرار گرفت تا جایی که این سطح از نظر شهروندان اسرائیلی به کمتر از ۲ درصد رسید که به روشنی دلالت بر عدم توفیق آن در رهبری سیاسی احزاب و نیروهای [مسلح] دارد. به عبارتی، بیهوده بودن همه‌ی طرح‌های سیاسی راهبردی در سطح رهبری دولت را نشان می‌دهد.

اما سومین پیامد به آینده‌ی این رژیم مربوط می‌شود. اسرائیل بر سرزمینی بنا شده است که متعلق به مردم دیگری است و می‌توان دلیل شکست‌های این رژیم را در همه‌ی جنگ‌ها موقعیت [اشغال‌گرانه و] تجاوزکارانه‌ی آن دانست. بنابراین، باید شجاعانه تمام امکانات موجود را برای تحمیل یک شکست نظامی تمام‌کننده به این رژیم به کار گرفت. پس وقتی که شکست اسرائیل در سال ۲۰۰۶ به دست تعدادی رزمنده‌ی لبنانی از کوچک‌ترین کشور همسایه‌ی آن رقم می‌خورد، چرا کشورهای دیگر با جرأت و جسارت در زمانی که وضعیت اسرائیل این‌گونه در ضعف آشکار قرار گرفته و آمریکا هم به عنوان پشتیبان نظامی و راهبردی این رژیم در باتلاق جنگ عراق و افغانستان گرفتار است، خود دست به این تجربه و رویارویی نزنند؟!

این موقعیت‌ها و پیامدها رسانه‌های دشمن صهیونیستی و اندیشمندان به ویژه تحلیلگران راهبرد و نظامی آن را به اعتراض واداشته است. این نویسندگان سؤالات زیادی را پیرامون جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان، اعلان جنگ و آمادگی برای آن، بررسی زمینه‌های بروز این جنگ برای رسیدن به تحلیل نتایج آن و راهبردهای به کار گرفته شده، طرح می‌کنند. این تحقیق به دنبال پیگیری این سؤالات از زبان نویسندگان، تحلیل‌گران و استراتژیست‌های دشمن که در

روزنامه‌ها مطرح شده، می‌باشد.

عناوین این پژوهش عبارتند از: آمادگی برای جنگ، جنگ هوایی و جنگ زمینی، شکارگاه مرکاوا، جنگ اطلاعات، جنگ روانی، نتایج جنگ، شکست راهبردی و آمادگی برای آینده و جنگ آینده.

در این تحقیق حداکثر تلاش در آوردن نمونه‌ها از منابع [آشکار داخلی رژیم جعلی اسرائیل] به‌طور خلاصه یا کامل جهت روشن کردن اهمیت و ابعاد مسائل مطرح‌شده ضمن توجه به آوردن منابع و مأخذ در حد امکان است.

آمادگی برای جنگ

پیرامون زمینه‌های بروز جنگ تابستان ۲۰۰۶ م اسرائیل علیه لبنان سخن بسیار است. دیدگاه‌های زیادی در مناقشات سیاسی و تبلیغاتی جهت تعیین طرف مسئول و دلایل و زمینه‌های بروز جنگ مطرح شده است. با این همه، روزنامه‌ها و نویسندگان مختلف اسرائیل شکی باقی نگذاشتند که اسرائیل از مدت‌ها پیش برای جنگ آماده و فقط برای شروع آن منتظر زمان مناسب بوده است.

گیلبرت اشقر لبنانی و میشل وارشفسکی اسرائیلی دو مؤلف کتاب «جنگ ۳۳ روزه» تأکید دارند که حمله‌ی اسرائیل بر اساس تأکید و تصمیم قبلی بوده است. فرماندهان اسرائیلی به‌طور آشکار می‌گویند که آنها از مدت‌ها پیش برای انجام این عملیات مصمم و فقط برای شروع آن منتظر فراهم‌شدن شرایط سیاسی مناسب بوده‌اند. در روزنامه‌ی تایمز لندن به نقل از نخست‌وزیر اسرائیل، ایهود باراک آمده است که گفته: «شنیده‌ام که بعضی‌ها می‌گویند: شاید لازم بود اسرائیل این حمله را با توجه به وضعیت ایجاد شده توسط حزب‌الله ... طی پنج سال گذشته انجام می‌داد. در حالی که اگر شارون هم طی این مدت هر عملیاتی را به‌ویژه بدون هرگونه کار تحریک‌کننده‌ای انجام می‌داد مانند کسی بود که برای اولین بار با آن روبه‌رو شده است، پس چه چیزی باعث عکس‌العمل جهانی می‌شود؟»

صریح‌ترین سخنان تا مدتی کوتاه مربوط به ژنرال یوسی کوبروآسر، رئیس بخش پژوهش‌ها در سازمان اطلاعات اسرائیل می‌باشد، موقعی که یکی از روزنامه‌نگاران از او پرسید چرا طی سال‌های گذشته درخواست‌های حمله به حزب‌الله شنیده نشد، او گفت: «هرگز کسی این‌گونه درخواستی نداشت، بلکه به‌طور مشخص این موضوع رنگ عوض کرده است. البته برای انجام چنین کاری لازم است روشی پی‌ریزی شود که بر اساس امکان پشتیبانی بین‌المللی آمریکایی‌ها نباشد...، چرا که وقتی آمریکا برای اجرای عملیات پیش‌دستی به عراق رفت نتوانست پشتیبانی بین‌المللی را به‌دست آورد.»

از جمله اظهارات شخصیت‌های غیررسمی که صراحت بیشتری دارد سخنان «رون رونداک»، مدیر سابق مرکز «بیرز» که برای صلح و گفت‌وگو با فلسطینی‌ها می‌باشد به روزنامه‌ی نیویورک تایمز گفت: «حزب‌الله موقعیت بزرگی را به آنها (اسرائیلی‌ها) برای انجام هر کاری داد، اما هرگز ارتش با نقشه‌های تفصیلی در گاو صندوق‌ها آماده‌ی عملیات نبود.»^۱

جنگ هوایی و جنگ زمینی

درست است که حزب‌الله طی جنگ هیچ‌یک از هواپیماهای جنگی را ساقط نکرد و سلاح‌های ضد‌هوایی همانند آنچه با ناو «ساعر» و تانک‌های مرکاوا انجام داد، به کار نبرد، هم‌چنین درست است که پیروزی‌های نظامی حزب‌الله در این جنگ بزرگ بود، اما اسرائیل هم از طرح‌های ناتو به‌ویژه آمریکا پشتیبانی می‌شد و در ورود به جنگ در درجه‌ی اول به نیروی هوایی به‌عنوان قلع و قمع‌کننده‌ی دشمن و بازکننده‌ی راه برای پیشروی آسان نیروی زمینی اتکا کرده بود. اما این اتفاق بزرگ در ناتوانی این سلاح در به‌دست آوردن هر یک از پیروزی‌های

۱ - جنگ ۳۳ روزه، گیلبرت اشقر و میشل وارشفسکی، گردآورنده: دکتر محمد مخلوف (گزارش ویژه).

نظامی چیزی به جز بمباران شهرهای امن و قتل عام رهگذران و زدن پل‌ها به ذهن متبادر نمی‌کند. نیروی هوایی در تعیین موقعیت موشک‌های حزب‌الله که در طی شب در طول جنگ شلیک می‌شد، موفق نبود. هم‌چنین هواپیماها نتوانستند پایگاه‌های رهبری و فرماندهی آن را منهدم کنند چه رسد به دستگیری آنها و انهدام اهداف نظامی و لجستیکی حزب‌الله. برای اولین بار در تاریخ جنگ‌های اسرائیل، هواپیماهای نظامی در آسمان صحنه‌ی جنگ به پرواز درمی‌آمدند و مانند فرد نابلد دنبال هدف می‌گشتند.

بر این اساس، برگمان در «نظریه‌ی برتری هوایی» می‌نویسد: «هم اکنون مشخص شده است آن نوآوری که ارتش اسرائیل برای آن بهای سنگینی پرداخت، نه فقط کشته‌شده‌ها بلکه اموال از دست‌رفته‌ای است که به حساب آموزش کارکنان هوایی برای نیروی هوایی خرج شده است. او اضافه می‌کند در «تمرینات نظامی (مانورهای) که ارتش یک‌ماه قبل از جنگ با عنوان سناریوی «ربایش سربازان» اجرا کرد عملاً بر خلاف آنچه فرماندهی منطقه شمالی اعلام کرد، ناامیدکننده بود، به طوری که افسران ارشد هشدار دادند نباید به هواپیماهای جنگی به تنهایی اعتماد کرد، اما هشدارهای آنها به گوش‌های کر اثر نکرد.»^۱

«به درستی که این جنگ، دولت اسرائیل را در منحصه‌ی خود گرفتار کرد و بیش از ۱۵۰ نفر از سربازان و شهروندان را به کام خود برد و عملیات کماندویی را به شکست کشانید.» [این جنگ] دو نوع ناتوانی مشخص [اسرائیل] را روشن کرد: اولین آن شکست برتری هوایی است که سال‌ها قبل فرماندهی نیروی هوایی آن را مطرح و فرماندهی نظامی بر آن بنا شد؛ یعنی این‌که نیروی هوایی توانایی انجام قاطع هر عملیاتی را با کمک نیروی زمینی کوچکی دارد. دوم، شکست اطلاعاتی سریع است که به نسبت بسیار بیشتر از آنچه در مورد

۱ - روزنامه دیدעות آحرونوت، ۲۰۰۶/۸/۱۹.

شکست جنگ تشرین‌الاول (اکتبر، ۱۹۷۳) نوشتند در مورد این شکست خواهند نوشت. برگمان در دیدعوت آحرونوت (که مشروح این تجاوز به‌طور مفصل در روزنامه‌ی فلسطین امروز مورخ ۲۰۰۶/۸/۲۴ آمده است) می‌نویسد: «هم‌اکنون مشخص شده است «نظریه‌ی برتری هوایی» همان نوآوری که ارتش اسرائیل برای آن بهای سنگینی پرداخت، نه فقط کشته‌شده‌ها بلکه اموال از دست‌رفته‌ای است که به حساب آموزش کارکنان هوایی برای نیروی هوایی خرج شده است.» او می‌افزاید در «تمرینات نظامی (مانورهای) که ارتش یک‌ماه قبل از جنگ با عنوان سناریوی «ربایش سربازان» اجرا کرد عملاً بر خلاف آنچه فرماندهی منطقه‌ی شمالی اعلام کرد، ناامیدکننده بود، به‌طوری که افسران ارشد هشدار دادند که نباید به هواپیماهای جنگی به تنهایی اعتماد کرد، اما هشدارهای آنها به گوش‌های کرائتر نکرده.» این نویسنده به سلسله شکست‌های ارتش در این جنگ به‌ویژه شکست عملیات‌های هلی‌برنی که انجام دادند و بیشترشان را پنهان کردند می‌پردازد، و می‌گوید: «فرماندهی ارتش علیرغم این‌که طعم تلخ شکست را در عملیات چشید، اما ضرورت استفاده از درس‌های عبرت‌آموز آن را درک نکرد، حتی اجازه داد تا هواپیماهای جنگی تلاش خود را با اقدامات جنگی بی‌حاصل تداوم ببینند.» برگمان قسمت زیادی از گزارش خود را به آنچه آن را «کوری اطلاعاتی» توصیف می‌کند، اختصاص می‌دهد، و می‌نویسد که «اطلاعات اسرائیل با وجود صدها عنصر و عوامل جاسوسی و اطلاعاتی خیلی سریع در چالش حزب‌الله شکست خورد.»

از طرف دیگر، مؤلفان کتاب «جنگ سی و سه روزه» بر این عقیده‌اند که برای اولین بار فرماندهی ارتش اسرائیل با یکی از افسران خلبان معتقد به برتری هوایی بود که در آماده‌کردن نیروی زمینی کوتاهی کرد. البته همان‌طور که آمریکا می‌داند این جنگ به حساب آن انجام شد و هزینه‌ی آن را هم پرداخت، البته که تسلیم کردن یک ملت و شکستن مقاومت آن فقط با هواپیما امکان ندارد، بنابراین

هیچ گریزی در استفاده از نیروی زمینی در هر یک از مراحل جنگ وجود ندارد. آمریکایی‌ها نیز بر همین عقیده بودند، اما مشخص شد که یگان‌های زرهی و نیروهای پیاده‌ی اسرائیل آماده‌ی ورود به جنگ با جنگجویان خوب آموزش‌دیده و خوب تجهیز شده، نبودند و از تحقق همه‌ی اهداف حتی یک هدف عملیاتی که از قبل تعیین شده باشد، عاجز بودند.

این موضوع ما را به دلیل دیگر با عنوان فرسایش ارتش اسرائیل راهنمایی می‌کند و آن این است که ارتش اسرائیل در طی بیشتر از پنج سال به هیچ «جنگی» به غیر از کشتار زنان و کودکان و تهاجم به اهداف شهری در کرانه‌ی باختری و غزه در مقابله با ساکنان بی‌دفاع یا مبارزانی با آموزش کم و بدون اسلحه شرکت نداشته است.

ارتش اسرائیل به اسم جنگ با سرکوب‌های بزرگ پلیسی اصرار دارد و مبارزان ضد استعمار در تظاهرات خشمگینانه‌ی خود علیه اشغال نظامی مغلظه‌ی آنها را در یکی دانستن جنگ و کشتن یک فرد بی‌دفاع به تمسخر می‌گیرند. این مبارزان به اسرائیلی‌ها می‌گویند: «روزی که در برابر شما نیرویی مسلح و آموزش‌دیده قرار بگیرد خواهید دید که هرگز توان انجام کاری را نخواهید داشت!» این بیانگر آن‌چه در لبنان اتفاق افتاده، می‌باشد، سربازان اسرائیل که به عملیات علیه یک فرد بی‌پناه عادت کرده بودند ناگهان خود را سرگشته و حیران در برابر جنگجویانی شجاع و آموزش‌دیده یافتند.^۱

شکارگاه مرکاوا

تانک مرکاوا افتخار صنعت نظامی اسرائیل به حساب می‌آید و دستگاه‌های تبلیغاتی اسرائیل می‌گفتند که این تانک هرگز در صحنه‌ی جنگ مغلوب نخواهد

۱ - کتاب جنگ سی و روزه، منبع قبلی.

شد و به‌طور قطع این تانک نه تنها در اسرائیل بلکه در تمام دنیا با آن‌چه در صنعت غرب به لحاظ فناورانه وجود دارد، از بهترین تانک‌هایی است که ساخته شده است. با وجود این، جهان از صفحه‌ی تلویزیون مشاهده کرد که چگونه ده‌ها دستگاه از این تانک در روستاهای حاشیه‌ی مرز لبنان در آتش سوختند. غافلگیر شدن مرکاوا تأثیر شدیدی حتی بیش از انهدام ناو جنگی «ساعر» بر فرماندهی صهیونیست‌ها و نیز در سطح جهان گذاشت.

تحلیل‌گر نظامی اسرائیل، عمیر رفورت پیرامون خطرات موشک‌هایی که نیروهای حزب‌الله علیه تانک‌های مرکاوا طی سه هفته از جنگ به کار بردند، تحت عنوان «غافلگیری بازدارنده» می‌گوید: «هر اندازه چارچوب عملیات نظامی زمینی در جنوب لبنان گسترش می‌یافت آن‌چه برای ما بیش از پیش روشن‌تر می‌شد مخاطره‌آمیزترین خطری بود که ارتش اسرائیل را احاطه می‌کرد. یعنی همان موشک‌های ضدزرهی بود که رزمندگان حزب‌الله به کار می‌بردند... پس این موشک‌ها بودند که اصابت‌های بیشتر آن، با وارد کردن خساراتی به ارتش، خطر بزرگی را برای نیروهای زرهی و پیاده ایجاد می‌کرد...». او پیرامون تعداد موشک‌های در اختیار حزب‌الله چنین توضیح می‌دهد: «از گزارش‌های ارتش چنین استفاده می‌شود که حزب‌الله امثال این موشک‌ها را در همه جا، روستاها و پناهگاه‌ها انبار کرده و منتظر روزی بود تا ارتش اسرائیل برای عملیات زمینی در آنجا ظاهر شود... و تنها صحبت از موشک‌های قدیمی کلاس ساغر و تاو نیست، بلکه سخن به‌طور جد از موشک‌های روسی مثل «ماتیس» و «کورنت» یا «آرپی جی ۹۲» می‌باشد و این موشک‌ها به ایران و سوریه فروخته شده‌اند...»^۱

روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت در گزارش نظامی خود پیرامون موشک‌های ضدزره حزب‌الله در تاریخ ۲۰۰۶/۸/۸ با عنوان «ترس در تانک‌ها رخنه می‌کند»

۱ - روزنامه‌ی معاریو ۲۰۰۶/۸/۶.

آورده است: «الآن خدمه‌ی این تانک‌ها در صحنه‌ی نبرد احساس ترس می‌کنند ... و ترس بزرگ‌تر از آن ترس از موشک‌هایی است که تاکنون مشابه آن را ندیده‌اند ... این موشک‌ها تانک‌ها را به تابوت مرگ تبدیل می‌کنند ...». نویسنده در ادامه‌ی گزارش خود می‌گوید: «یکی از سربازان اعتراف می‌کند که این موشک‌ها واقعاً ترسناکند ...». وی به نقل از تحلیل‌گر معروف، استراتژیست اسرائیلی «زئیف شیف» می‌آورد که او طی سخنرانی در ستاد مشترک ارتش پیرامون این موشک‌های ضدزره گفته است: «رزمندگان حزب‌الله هفت نوع موشک به کار می‌برند که چهارتای آنها از پیشرفته‌ترین‌های دنیا در نوع خود هستند و همه آنها ساخت روسیه بوده که به سوریه فروخته شده‌اند. این موشک‌های جدید قدرت نفوذ در فولاد با قطر ۷ تا ۱۰۲ سانتیمتر را دارند که بعد از نفوذ، قسمت دوم آن در داخل تانک منفجر می‌شود. رزمندگان حزب‌الله به وسیله‌ی این موشک‌ها ۱۵ دستگاه تانک و ۵ دستگاه نفربر زرهی را منهدم نمودند. آنها توانستند در یک کمین در وادی سلوقی ۱۱ تانک را هدف قرار داده که از این تعداد ۳ دستگاه منهدم که در دوتای از آنها ۷ سرباز کشته شدند.»

جنگ اطلاعاتی

روزنامه‌های اسرائیل به هیچ‌یک از جوانب این جنگ به اندازه‌ی جنگ اطلاعاتی اهمیت نداده‌اند. این اهتمام نتیجه‌ی تصور اسرائیل از قدرت اطلاعات نظامی در تحقق وعده‌های بزرگ و گسترده طی سال‌های متمادی از عمر این رژیم است. به طوری که شکست در جنگ اخیر علیه لبنان انتقادات سختی را متوجه دستگاه‌های اطلاعاتی کرد، در حدی که مسئولیت بزرگ شکست در جنگ را به طور کامل به این دستگاه تحمیل نمود. آری، بیشتر تحلیل‌گران استراتژیست معترفند که حزب‌الله فقط در فریب سازمان اطلاعات اسرائیل موفق نبود؛ بر عکس، در این جنگ هم از نظر جمع‌آوری اطلاعات حساس در مورد توانایی‌های

ارتش اسرائیل و هم مراقبت و متلاشی کردن تیم‌های اطلاعات نظامی برتر بود. رون بن یشای، تحلیل‌گر صاحب‌نام در میان استراتژیست‌ها به «یدیعوت آحرونوت» می‌گوید: «در این جا بحث بر سر ادعاهایی بی‌پروایانه است که در اسرائیل ترویج می‌شود و آن نسبت دادن ناکامی‌ها در تحقق اهداف زمینی به کمبودها و شکست‌ها در عملکرد ارتش به سطوح سیاسی و فرماندهی عالی ارتش می‌باشد که با وجود این ادعاها، توانایی‌ها و برتری دشمن کوچک شمرده می‌شوند!!» ... «البته این گونه نیست. به نظر من آتش بس بود که از وقوع یک شکست بزرگ جلوگیری کرد.» بن یشای به حقیقت بزرگ دیگری که در راستای اهداف این پژوهش است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «اطلاعاتی که رزمندگان حزب‌الله جمع‌آوری می‌کردند بسیار بیشتر از آن چه بود که ارتش اسرائیل داشت، چرا که آنها اطلاعات را با نگاه مستقیم و در روی زمین با فاصله چند ده متری از ارتش اسرائیل به دست می‌آوردند، در حالی که اطلاعات ارتش اسرائیل به وسیله‌ی هواپیماهای جاسوسی (بدون سرنشین) و وسایل پیشرفته‌ی دیگر به دست می‌آمد و این وسایل در موقع عملیات واقعی در کشف سکوه‌های پرتاب موشک‌ها و گروهایی که از این کانال به کانال‌های دیگر منتقل می‌شدند، عاجز بودند. هم‌چنین، هرگروه در منطقه‌ای که قرار بود در آن عملیات کنند، حال چه به خاطر یک شلیک دقیق، چه به خاطر جنگیدن در داخل روستا، به جمع‌آوری اطلاعات اهمیت می‌دادند. در مقابل، ارتش اسرائیل داخل روستا شده و بیهوده همه جای آن را زیر پا می‌گذاشتند اما برای جمع‌آوری اطلاعات از صحنه‌ی جنگ به شکل برنامه‌ای اقدام نمی‌کردند»^۱

این شکست اطلاعاتی به خاطر اختلاف‌های بین رئیس ستاد و فرماندهی اطلاعات اتفاق افتاد. روزنامه‌ی «هاآرتص» اخیراً از «اختلافات سیاسی و

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۲/۸/۲۰۰۶.

اطلاعاتی بین مؤیر دگان، رئیس موساد و عاموس یدلین، رئیس دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، پیرامون "ماهیت ضربه‌ای که تاکنون توسط حزب‌الله وارد شده است، پرده برداشت."^۱

منابع اطلاعاتی اسرائیل اعتراف کردند که "دستگاه اطلاعات حزب‌الله نتوانست مهم‌ترین شبکه‌های جاسوسی وابسته به موساد را که در بیروت و جنوب لبنان فعالیت می‌کردند، متلاشی کند." این منابع در مورد اظهارات یکی از مقامات تبلیغاتی اسرائیل می‌گویند: "جاسوسان موساد که در بیروت دستگیر شده‌اند از بهترین جاسوسان در خاورمیانه و بیشترین آموزش دستگاه‌های الکترونیکی را گذرانده بودند که مأموریت آنها تعیین مکان‌ها و پناهگاه‌های محرمانه و ساختمان‌های محل استقرار رهبران حزب‌الله و قرارداد علامت‌های الکترومغناطیسی و فسنری بر مکان‌هایی بود که باید مورد هدف قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، جاسازی دستگاه استراق سمع در مکان‌های متعدد در ناحیه جنوبی، بود (این گزارش به نقل از روزنامه‌ی فلسطین امروز ۲۰۰۶/۹/۲ می‌باشد)." هم‌چنین، این منابع افزودند که "گروه دوم شامل ۲۰ نفر بودند که در جنوب لبنان فعالیت می‌کردند و طی جنگ در پشتیبانی از رژیم اشغالگر پیرامون پناهگاه‌ها و موقعیت‌های مربوط به حزب‌الله مبادرت به ارسال اطلاعات می‌کردند و فرماندهی آن قبطان بحری لبنانی بود که از ایتالیا برای گذراندن دوره‌ی سربازی به‌طور قاچاق به دولت اشغالگر اسرائیل تحویل شده بود و این موضوع به‌دنبال دستگیری او به اتهام قاچاق مواد مخدر در ایتالیا توسط مأمورین آن کشور بود." همین منابع می‌افزایند: "دستگاه تبلیغاتی و تحت نفوذ صهیونیست‌ها پیرامون عملیات اطلاعاتی حزب‌الله بعد از اطمینان رژیم اشغالگر از کشف دو شبکه‌ی اطلاعاتی خود توسط حزب‌الله و قطع ارتباط با آنها، در تلاشی به مردم اسرائیل

۱ - روزنامه‌ها آرتص، ۲۸/۷/۲۰۰۶.

چنین وانمود کردند که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در نفوذ به حزب الله موفق عمل کرده است.

از طرف دیگر، روزنامه‌ی معاریو اطلاعاتی پیرامون جزوه‌های راهنمایی که رزمندگان حزب الله از آن استفاده می‌کردند، آورده است: «یروهای ارتش اسرائیل یکی از این جزوه‌ها را از پایگاهی وابسته به حزب الله در جنوب لبنان به دست آورده‌اند. این جزوه‌ها اطلاعات مفصلی از ارتش اسرائیل و تک‌تک یگان‌ها به همراه رمزهای شناسایی آنها ارائه می‌دهد.»

در این جزوه‌ها اطلاعاتی از یگان‌های پیاده‌ی ارتش و از جمله گروهان کمیتر و موران که محرمانه به حساب می‌آیند و اطلاعاتی پیرامون یگان‌های مستقل از یگان مهندسی مانند یگان خنثی‌کننده‌ی مین وجود دارد. در این جزوه فصل کاملی در مورد نیروی هوایی اسرائیل و تاریخ آن، پیشرفت‌های یگان‌ها و انواع هواپیماهای قدیمی و جدید اختصاص دارد. در آن اسم یگان‌های هوایی از جمله یگان‌های جدید مانند «تسارعا» و اطلاعاتی از یگان‌های ویژه مانند «شلداع» و یگان ضد هواپیماهای جاسوسی و نیز علامت‌ها و رمزهای شناسایی و تشخیص فرماندهان یگان و خلبانان دیده می‌شود. این جزوه هم‌چنین دارای اطلاعاتی از هواپیماهای بدون سرنشین و نیز توضیحات و اطلاعات کاملی از یگان‌هایی مانند گشت ویژه‌ی فرماندهی «المتکال» که یگانی ویژه و تنها یگانی است که سربازانش بدون لباس نظامی حق گشت‌زنی دارند، می‌باشد. اطلاعاتی از یگان‌های به کلی سری زیر مجموعه‌ی مخابرات نظامی «امان» در این جزوه موجود است. در این جزوه‌ها رمزها و علایم تشخیص هر واحد از واحد دیگر حتی در مورد هواپیماهای بدون سرنشین یگان محرمانه‌ی امان با مأموریت جمع‌آوری اطلاعات، آمده است. در فصلی دیگر از این جزوه پیرامون نیروی زمینی با توضیحات و اطلاعاتی دقیق از همه‌ی تیپ‌های آن و مکان مقرر فرماندهی و این‌که هر تیپ در کدام قسمت مستقر می‌باشند، وجود دارد و نیز در

آن به پیشرفت‌ها و نحوه‌ی تکامل تیپ الناحل در سال‌های گذشته اشاره شده است. همچنین اطلاعات مفصلی از سیر الحاق تیپ‌های پیاده و مراحل توسعه‌ی سربازگیری، یگان‌های درخواست‌کننده‌ی سرباز، دوره‌ی مورد نیاز و در کدام دوره و در کدام پایگاه نظامی با ذکر اسم آن پایگاه آمده است. در فصل دیگر انواع سلاح‌های مورد استفاده‌ی ارتش و سلاح‌های موجود در نیروی زمینی و یگان‌ها از ساده‌ترین تا پیشرفته‌ترین سلاح‌های ویژه معرفی شده است. این اطلاعات حکایت از شناخت دقیق حزب‌الله از نظام و سلسله مراتب در یگان‌های زرهی و محل استقرار و اسم گردان‌ها و اسرار واحدهای مختلف دارد. یکی از افسران بلندپایه در ارتش اسرائیل در تأیید مطالب فوق می‌گوید: «گزارش‌های اطلاعاتی زیادی به ما می‌رسد و ما پیرامون آنها بررسی می‌کنیم با تأسف شدید خبر مربوط به این جزوه‌ها تأیید می‌شود و اطلاعاتی که در آنها وجود دارد ما را نگران کرده است و گزارش‌های رسیده به ما، چراغ‌های قرمز را روشن می‌کند.»^۱

شکست‌های اطلاعاتی چیزی نبود که با گزینه‌ها و رویکردهای سیاسی در سطح دولت امنیتی تحقیر شده التیام یابد. بنیامین العیزر، وزیر سابق اطلاعات و وزیر زیر ساخت‌ها در جنگ ۳۳ روزه و عضو سازمان محقر اطلاعاتی - سیاسی، ۲۵ روز بعد از تجاوز اسرائیل به لبنان به رادیو ارتش اسرائیل گفت: «اسرائیل به‌طور کامل از عدم توانایی ارتش خود در مقهور کردن حزب‌الله به‌سرعت و به سادگی چشم‌پوشی کرد.» العیزر افزود: «هیچ کس در دولت معتقد به ادامه‌ی این وضعیت نبود، چرا که ادامه‌ی آن فرصتی طولانی برای حزب‌الله به حساب می‌آمد. در واقع، ما تعداد سلاح‌های سنگین حزب‌الله را می‌دانستیم، ولی فکر می‌کردیم با یک ضربه به بیروت مشکل حل خواهد شد.»

رونن برگمان صهیونیست، کارشناس مسائل استراتژیک، سلسله شکست‌های

۱ - روزنامه معاریو، ۲۴/۸/۲۰۰۶.

اطلاعاتی اسرائیل چه در زمان آمادگی برای جنگ و چه در طی آن را بر می‌شمارد و می‌گوید: «عدم موفقیت در نفوذ به مرکز تصمیم‌گیری حزب‌الله انعکاس روشنی از نتایجی بود که این جنگ به بار آورد.» او در ادامه می‌افزاید که سال ۲۰۰۰ سرآغازی بر شکست اطلاعاتی اسرائیل است؛ چرا که در این سال ارتش اسرائیل بعد از عملیاتی بزرگ با هدف دستیابی به اطلاعاتی از استحکامات نظامی حزب‌الله، به جز «شکست و ناکامی» دستاورد دیگری نداشت، البته به نحوه و کیفیت آن اشاره‌ای نکرد. از آن زمان «سازمان اطلاعات نظامی بدون این که چیزی را ببیند کورکورانه در تاریکی قدم برمی‌داشت» و این «کوری اطلاعاتی» سربازان رژیم صهیونیستی را مانند مرغابی در میدان تیر رزمندگان حزب‌الله قرار می‌داد. این نویسنده تعدادی از نتایج عملکرد سازمان اطلاعات اسرائیل در لبنان را با توصیف «ذکاوَت سیاه» چنین بر می‌شمارد:

- شکست اطلاعاتی در پیش‌بینی قبلی عملیات کماندویی حزب‌الله در نفوذ به خاک اسرائیل و به اسارت گرفتن دو سرباز اسرائیلی،
- عجز سازمان اطلاعات در کسب اطلاعات قطعی پیرامون سرنوشت این دو اسیر،
- عدم توانایی سازمان اطلاعات در کسب اطلاعات لازم پیرامون تعداد و انواع موشک‌های ضدزره حزب‌الله برای ارتش اسرائیل،
- نداشتن اطلاعات از تجهیزات جنگی پیشرفته‌ی حزب‌الله مانند موشکی که ناو ساعر را هدف قرار داد،
- عدم دستیابی سازمان اطلاعات به اخباری در مورد سنگرهای مدرن حزب‌الله در داخل روستاها و عدم تأمین اطلاعات کافی برای نیروی زمینی از تاکتیک‌های رزمندگان حزب‌الله،
- شکست اطلاعاتی در تأمین اطلاعات دقیق برای یگان‌های ویژه‌ی نظامی قبل از عملیات فرود در بعلبک و صور که به دلیل ارائه‌ی اطلاعات

- نادرست دستگاه اطلاعات به یگان‌های ویژه، این عملیات شکست خورد، شکست در تحقق نفوذ مؤثر در مرکز تصمیم‌گیری حزب‌الله در ضاحیه جنوبی در بیروت، و
- ناتوانی این دستگاه از پاسخ‌گویی به این سؤال بسیار مهم که دبیر کل حزب‌الله سید حسن نصرالله کجاست.

این شکست سریع که دستگاه اطلاعاتی به آن دچار شد مانند آتشی بود که آن را از هر طرف احاطه کرده و با جنگ علیه لبنان خاموش نمی‌شود، بلکه به اجرا گذاشتن «سیاهه‌ی بدهکاری‌هایی» است که به سال‌های دور بر می‌گردد. مؤلفان کتاب «جنگ ۳۳ روزه» در مورد مجموعه‌ی دیگری از شکست‌های دستگاه اطلاعاتی طی سال‌های گذشته چنین می‌نویسد:

«جان سخن این که به عقیده‌ی این دو مؤلف «غافل‌گیری» کلید این جنگ است. در واقع، رژیم صهیونیستی در برابر توانایی و کارایی یگان‌های حزب‌الله و همین‌طور در برابر موشک‌ها و گلوله‌هایی که شمال سرزمین‌های اشغالی را هدف قرار می‌دادند، غافل‌گیر شد. رژیم صهیونیستی با موشک‌هایی که افسانه‌ی شکست‌ناپذیری تانک «مرکاوا۴» را باطل کرد، به‌ویژه با کارایی بالای رزمندگان حزب‌الله، غافل‌گیر شد. در یک کلام، اسرائیل با همه‌ی آنچه یک پیروزی بزرگ را از یک شکست احتمالی جدا می‌کند، غافل‌گیر شد.»

در کتاب جنگ ۳۳ روزه از قول ژنرال یوسی «کوبرواسر»، مسئول اطلاعات نظامی اسرائیل در مصاحبه با یکی از خبرنگاران آمده است: «من اصلاً غافل‌گیر نشدم»، چون: «این حزب‌اللهی است که من دقیقاً آن را می‌شناسم.» هر چند خبرنگاری که سؤال زیر را پرسید از جواب او قانع نشد: «بنابراین، پس چرا همه به‌طور آشکار این احساس را دارند که رهبران سیاسی و نظامی غافل‌گیر شدند و این کاملاً مشخص است؟»

آنها در این زمینه می‌گویند که مشکل شناخت نیست که آیا دستگاه

اطلاعاتی اسرائیل «امان» و «موساد» اطلاعات دقیقی از حزب‌الله دارند یا ندارند، بلکه این موضوع به عدم توانایی سیاسی آنها در تحلیل نسبت به این جنگ، به‌ویژه به نتیجه‌گیری درست از نتایج آن برمی‌گردد.

سپس این‌گونه ادامه می‌دهند، البته این اولین‌باری نیست که سازمان اطلاعاتی اسرائیل دچار غافل‌گیری می‌شود، بلکه در سال ۱۹۷۳ با حمله‌ی وسیع ارتش سوریه و مصر و در سال ۱۹۸۲ با مقاومت نیروهای لبنانی - فلسطینی مخالف تجاوز اسرائیل و پیچیدگی صحنه‌ی سیاسی لبنان که نقشه‌های شارون در آن به بن بست رسید، غافل‌گیر شد. دستگاه اطلاعاتی اسرائیل با انتفاضه‌ی ۱۹۸۷ فلسطین و سپس با عدم پذیرش یاسر عرفات رهبر فقید سازمان آزادی‌بخش برای اجرای طرح ایهود باراک در کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ و بعد از آن با پیروزی سازمان حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین در سال ۲۰۰۶ غافل‌گیر شد. کوتاه کلام این‌که فهرست غافل‌گیری‌ها بیش از این‌ها و طولانی است.

این دو نویسنده این سرنوشت بد را به بحران فرهنگی رژیم صهیونیستی به دلیل نوع نگاه آنها نسبت به خود و دیگران می‌دانند، چنان‌که این وضعیت برای استعمارگری است که اعتقاد دارد طرف مقابل حق فکر کردن در مورد آن را ندارد، چرا که آنها زیردست هستند.

جنگ روانی

جنگ روانی و تبلیغاتی حیطه‌ی مهمی را در مدیریت صحنه‌ی جنگ‌ها دارد. فرماندهان نظامی اهمیت زیادی برای این نوع از جنگ طی عملیات‌های نظامی قائل هستند، چرا که تقویت روحیه و اراده‌ی نیروها و مردم خود از طرفی و از طرف دیگر درهم شکستن اراده و روحیه‌ی دشمن را هدف قرار می‌دهد. این موضوعی است که در نهایت تغییرات اساسی و عمده‌ای در روند جنگ و در صحنه‌ی عملیات و درگیری‌ها ایجاد می‌کند.

در جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان، فقط اسرائیل در جنگ روانی و تبلیغاتی خسارت ندید، بلکه به عبارتی خسارات این جنگ بالاتر از این سطوح می‌باشد. وزیر خارجه‌ی اسرائیل «تسیفی ایبنی» در مصاحبه با العالم که بسیار مهم است، گفت: «الآن هیچ ارتشی در جهان نیست که توانایی خلع سلاح حزب‌الله را فقط با تجهیزات نظامی داشته باشد»^۱.

البته این شکست به سطح سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه باید آن را به سطح نظامی که طبق وظیفه باید با صلابت در برابر وسایل تبلیغاتی ظاهر می‌شد و با پیروزی امید را به مردم خود تقدیم می‌کرد، کشاند و مگر نه این که خلاف آن ثابت شد. رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل در پاسخ به این اظهار نظر به کانال ۱۰ اسرائیل در بعد از ظهر شنبه ۲۰۰۶/۸/۱۲ گفت: «اگر ما حمله‌ی زمینی به لبنان را در روز اول انجام می‌دادیم، به زودی خودمان را جزو رانده‌شده‌ها و ترسوها می‌دیدیم، برای این که ما می‌بایست حمله‌ی دریایی می‌کردیم!». او اضافه می‌کند: که «از کمیته‌ی تحقیق نمی‌ترسد»، «این جا مسائل بسیاری هست که باید بررسی شود، چگونه ما طی ۶ سال به اینجا رسیدیم. چطور بودجه‌ی امنیتی به این وضعیت دچار شد که وسایل ضروری پشتیبانی از اسرائیل افزایش نیافت». حلوتس پیرامون عملیات زمینی می‌گوید: «ما در لبنان به دنبال عملیات بزرگ زمینی بودیم، و ۱۸ سال در آنجا ماندیم. هر کسی سؤال کند که چرا از طریق دریا وارد نشدیم، برای پاسخ، ضروری است تمام جوانب آن مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، البته چه ارزشی خواهد داشت». وی در ادامه می‌گوید: «من می‌گویم از ابتدا ما نمی‌توانستیم پاسخ موشک‌های کاتیوشای با برد کوتاه را بدهیم». «من اعتراف می‌کنم: «ما نمی‌توانیم اقدامات مناسبی در خصوص کاتیوشای با برد کوتاه انجام دهیم، برای این که این موضوع مسائل به هم پیوسته‌ی زیادی دارد».

۱ - به نقل از روزنامه معاریو، ۲۰۰۶/۸/۱۳.

صاحب‌نظران در روزنامه‌ها پیرامون این شکست بسیار نوشتند. آری شفیط یکی از این نویسندگان یک هفته قبل از توقف جنگ نوشت: "جنگ دوم لبنان با همه‌ی جنگ‌های گذشته فرق دارد. در این جنگ خطر شکست اسرائیل وجود داشت. وقتی عملیات بزرگ زمینی که اولمرت با تأخیر بسیار آن را اجرا کرد موفقیت چشم‌گیری نداشت، همان تذکری بود که در پایان جنگ به او داده شد یعنی آن سرآغازی بر شکست‌های اسرائیل شد." وی اضافه می‌کند: "این شکست نه اتفاقی و نه آخر کار است. ولی باید برای جلوگیری از شکست اسرائیل آن را با تعریفی دقیق معرفی نماییم." او در ادامه می‌گوید: "در ابتدا باید این مشکلات سخت را با پافشاری مشخص کنیم: اسرائیل در مراحل سه‌گانه نخست از جنگ ۲۰۰۶، حمله‌ی هوایی، حمله‌ی محدود زمینی و در روزهای آخر عقب‌نشینی و گرفتاری بعد از بنت جیبیل همه و همه شکست خورد. در نتیجه، اسرائیل خود را در برابر یک حزب غیر دولتی عاجز دید و بدون این‌که بتواند آن را تسلیم نماید، ضربه‌ها را یکی پس از دیگری از آن دریافت کرد. اسرائیل دولتی است که توسط دشمنان بالفعل و بالقوه احاطه شده است. نیروهای این دشمنان چندین برابر نیروی حزب‌الله می‌باشد. بنابراین، وقتی که اسرائیل توانایی دفاع از حاکمیت و شهروندان خود را طی چند هفته در رویارویی با حزب‌الله را ندارد، پس به‌طور طبیعی مشخص می‌شود که اسرائیل دولتی غیرقابل دفاع است."^۱

جنگ روانی در شهروندان اسرائیلی هم تأثیر گذاشت. یوسی کلاین هالیفی از مرکز مطالعاتی شالیم در قدس می‌گوید: "یکی از طرفداران افراطی اولمرت گفت: به راستی که اولمرت این جنگ را تقریباً با تأیید کامل مردمی انجام داد... و او راضی به این جنگ نبود، در حالی که عقبه آن، مردمی استوار و زخم‌خورده

۱ - روزنامه‌ها آرتص، آری شفیط، ۲۰۰۶/۸/۸.

بودند که احساس می‌کردند بدون رهبر هستند. با وجود حمایت هم‌پیمانان اولمرت، اسرائیلی‌ها پرت‌تر از آن بودند که قانع شوند دیگر دوران شروع جنگی که به پیروزی ختم شود به سرآمده است.

روزنامه‌های اسرائیل پر از گواهی‌های «حالت پندار شکست روحی - روانی سربازان» حاضر در جنگ است. در ادامه، عناوین اصلی اعتراف‌های سربازان اسرائیل که در روزنامه‌های عبری زبان روز جمعه مورخ ۲۰۰۶/۷/۲۸ انباشته است، می‌آید.

یکی از سربازان گفت: «ما انتظار نداشتیم که آنها با شجاعت بجنگند، بی‌تردید آنها در سرزمین خود بر ما پیروز شدند».

سرباز دیگری به نام مایکل سیدورنکو، ۲۱ ساله اظهار داشت: «آنها واقعاً سربازان عادی نیستند، بلکه رزمندگانی ورزیده و باهوش هستند که اگر این جنگ تا پایان تابستان طول خواهد کشید، شاید ما بتوانیم آنها را شکست دهیم».

سرباز سوم اضافه می‌کند: «رزمندگان حزب‌الله واقعاً قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای در جنگیدن از خود نشان دادند».

این‌گونه حالات شکست از سربازان فرارفته و به فرماندهان سرایت نموده است. خبرنگار نظامی هاآرتص، عاموس هارائیل در گزارش خود می‌آورد که دولت اسرائیل به اخطارهای ارتش در خصوص وضعیت مرزهای اسرائیل با لبنان قبل از جنگی که ارتش آن را غیرمحمتمل توصیف کرده بود، بی‌توجهی نمود. او می‌گوید: «به‌راستی که نتیجه‌ی این شکست‌ها (در سطوح میانی ارتش اسرائیل) این است که حزب‌الله اسرائیل را تحقیر نکرد، بلکه به پیروزی هم رسید».

آنچه در سابقه‌ی جنگ روانی اسرائیل وجود دارد، در هیچ‌یک از جنگ‌های جدید مشاهده نمی‌شود و آن توجه شهروندان اسرائیلی به سخنان دشمن بیش از رهبران سیاسی و نظامی خود می‌باشد. نتیجه‌ی یک بررسی در اسرائیل نشان می‌دهد که از جمله کارکردهای جنگ روانی بین اسرائیل و حزب‌الله این بود که

“همه‌ی شهروندان اسرائیلی بی‌صبرانه منتظر سخنرانی دبیر کل حزب‌الله سید حسن نصرالله بودند که این اساساً به دلیل صداقت او و ویژگی‌هایی است که آنها در مقایسه با رهبران خود به نصرالله نسبت می‌دادند.” در ادامه به جمله‌ای در بیان موقعیت اعراب در سال ۱۹۴۸ که در اینترنت به تاریخ ۲۰۰۶/۹/۴ آمده بود، اشاره می‌شود. فقط از میان نقل قول‌های زیاد، سخنان دکتر لیفل از دانشگاه بن‌گورین در راستای این پژوهش است که می‌گوید: “ما به وضعیت جنون رسیده‌ایم. حالت روانی‌ای که به ذهن کسی خطور نمی‌کند؛ اسرائیلی‌ها به جای این‌که منتظر سخنرانی یک اسرائیلی باشند تا گزارش‌های روزانه و نتایج به دست آمده را توضیح دهد، به یک آشوب طلب روی آورده‌اند و او همانند آدم‌های راستگو نمایان می‌شود، پس چیزی که از قبل نبود، پدید آمده است ... تمامی شهروندان اسرائیلی به فرماندهی پناه برده‌اند که با او در حال جنگ هستند و بی‌صبرانه منتظر سخنرانی او می‌باشند.”

در گزارش دیگری در مورد بحثی که در افکار عمومی اسرائیل توسط دکتر شائول کمحی از دانشکده‌ی روانشناسی در دانشگاه تل‌حی و پروفیسور یوحنان اشیل از دانشگاه حیفا مطرح شده، آمده است: “بی‌تردید سید حسن نصرالله اولمرت را بر اساس ضعف‌های زیادش شکست داد... چون نصرالله همانند یک ایدئولوژیست و صاحب‌نظر و طبق یک برنامه‌ی بلندمدت عمل کرد ... و نسبت موفقیت نصرالله در مقابل اولمرت ۵/۵ به ۳/۹ می‌باشد. این دو محقق اضافه می‌کنند: “با وجود این‌که او دشمن سرسختی است اما اسرائیلی‌ها او را طی جنگ شایسته‌تر از اولمرت برای رهبری می‌دانند ...”^۱

محقق صاحب‌نام چپ‌گرای اسرائیلی، میرون بنفستی و مشاور سابق تیدی کولیک، شهردار قدس، با بیان این‌که در حقیقت جنگ روانی برای صهیونیست‌ها

۱ - به نقل از روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۹/۸.

اهمیت داشت، می نویسد: «حالا دیگر روشن شده است که هدف از این جنگ - چقدر این حرف درست است! - کسب یک پیروزی بود! و آن هم نه این که این پیروزی در موضوعاتی مانند قطع شلیک کاتیوشا و بالابردن امنیت محدود شود.» مهم احساس اسرائیلی هاست که «آنها را از خودمان بدانیم!». او در ادامه می گوید: «احساس پیروزی همانند بازدارندگی مسأله‌ای کاملاً مربوط به داخل اسرائیل است.»^۱

نتایج جنگ

نتایج حاصله از جنگ تابستان ۲۰۰۶ م اسرائیل علیه لبنان در سطوح مختلف قابل شمارشند. این نتایج در سطوح نظامی به‌طور کلی به سطوح سیاسی و راهبردی کشیده شده است. در سطوح نظامی با لورفتن گزارش دیپلمات آمریکایی و درزکردن بعضی از عناوین آن به هیأت‌های دیپلماتیک در لبنان، بعضی از آنها به نقل از همکاران قابل اعتماد خود در تل‌آویو گفتند که رئیس‌ستاد ارتش اسرائیل پیرامون تلفات انسانی و خسارت‌های مالی طی جنگ با حزب‌الله گزارشی به دولت داده است. در این گزارش آمده است که اسرائیل از ۱۲ تیر ماه تا ۷ مرداد از نیروهای نظامی خود از تیپ‌های مختلف زرهی و پیاده و ترابری در خطوط مقدم نبرد و یا در اثر اصابت موشک به پایگاه‌های مختلف نظامی از شمال تا عمق سرزمین‌های اشغالی مانند (حیفا، الغوله، الحضره، طبریا و عکا) ۳۴۳ نفر کشته و ۶۱۷ نفر مجروح داده است. در این گزارش که دیپلمات‌ها در لبنان پیرامون آن بحث و گفت‌وگو می‌کنند، آمده است که ۱۱۸ دستگاه تانک «مرکاو» در مواضع دفاعی لبنان منهدم شده و ۴۶ دستگاه آسیب دیده که برای بازسازی به تعمیرات زیادی نیاز دارند. هم‌چنین ۹۶ دستگاه نفربر و جیپ و لودر

۱ - روزنامه هآرتص، ۲۰۰۶/۸/۹.

نظامی منهدم شده‌اند. در ادامه‌ی این گزارش آمده است که نیروهای اسرائیل در جبهه‌های جنگ ۹۰ درصد مهمات ذخیره را استفاده کرده‌اند، به طوری که رئیس ستاد مجبور به شکستن پلمپ انبارهایی که طی ده‌ها سال از انواع موشک‌ها و بمب‌ها و قطعات توپ و تانک‌های پیشرفته و نفربرها انباشته شده بود، می‌گردد. علاوه بر این، تعداد حقیقی نیروهای شرکت‌کننده در جنگ با لبنان شامل نیروهای مستقر در خط مقدم و نیروهای پراکنده و حاضر در مناطق شمالی بالغ بر ۴ هزار نفر از تیپ‌ها و یگان‌های مختلف که تعداد پانزده هزار نفر از نیروی احتیاط هم جزو آنها بود، می‌باشند.

اما در سطح صنایع نظامی به‌ویژه آن‌چه به تانک مرکاوا مربوط می‌شود این است که طبق دستور فرماندهی ارتش اشغالگر تولید آن برای مدت چهار سال به دلیل ناکامی‌های این تانک‌ها در جنگ علیه لبنان متوقف گردید. محافل ناراضی داخل ارتش اشغالگر به فرماندهی اعتراض دارند که قهرمانان فلسطین و لبنان فقط در شکست «ارتش شکست‌ناپذیر» موفق نبودند، بلکه باعث پیامدهایی شده است که تأثیرات آن بعد از این جنگ نمایان می‌گردد. شاید یکی از این تأثیرات که ممکن است مهم‌ترین آنها باشد مشارکت حزب‌الله در پایان‌دادن به بحث‌های موجود در اسرائیل پیرامون توقف تولید دایناسور بزرگ نظامی یعنی تانک مرکاوا و زدن مهر ابطال بر کارآمدی آن و قرار دادن آن در کنار ماشین از رده خارج‌شده‌ی اسرائیلی کرتون (سوستیا) باشد. بر اساس اظهارنظر روزنامه‌ی اقتصادی اسرائیل به نام «گلوبوس» «ارتش اشغالگر دستور توقف تولید تانک مرکاوا را برای چهار سال صادر کرد که یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های نظامی در تاریخ صنایع امنیتی اسرائیل به حساب می‌آید».

نتایج جنگ در سطوح نظامی در افسران ارشد و فرماندهی ستاد تأثیر گذاشته است، به طوری که تحلیل‌گر و استراتژیست نظامی، زئیف شیف تأکید می‌کند که «استعفای ژنرال اودی آدام، فرماندهی منطقه‌ی شمالی ارتش اسرائیل

عملاً تفکیک در فرماندهی عالی ارتش و فرماندهی شمالی را شروع کرده است. به نظر شیف پس «این استعفا به معنای اعتراف به شکست و هم‌چنین به معنای اعتراف به مسئولیت فردی نیست، بلکه این استعفا به دلیل بدرفتاری و تحمیل غیرواقعی مسئولیت به او بوده است، ولی این معنا را می‌رساند که قبل از شروع به کار کمیته‌ی تحقیق به ریاست قاضی وینوگراد، ارتش شاهد جنگ ژنرال‌ها بوده است»^۱ از طرف دیگر، روزنامه‌ی معاریو آورده است: «رئیس ستاد مشترک، دان حالوتس با کارکنان فرماندهی کل و افسران سه تیپ رزمی و احتیاط شرکت‌کننده در جنگ در پایگاه تسریفین به منظور تبادل نظر جلسه‌ای تشکیل داد.» این روزنامه به نقل از یکی از افسران شرکت‌کننده در این جلسه می‌نویسد: «این جلسه علی‌رغم تلاش برای جلوگیری از طولانی‌شدن، طولانی بود. فضای جلسه از طرف نمایندگان ارتش و افسران نیروهای احتیاط سنگین بود. فرماندهان تیپ‌های احتیاط انتقادات تندی را متوجه نیروی هوایی کردند.» یکی از افسران حاضر در این جلسه می‌گوید: نیروی هوایی «جدای از ارتش بود و مانند ارتشی در داخل ارتش رفتار می‌کرد.» او در ادامه‌ی توضیحات خود می‌گوید: «حقیقتاً امکان توضیح آن به شکل دیگری وجود ندارد، فرماندهی نیروی هوایی تنها نماینده‌ی نیروی هوایی بود و در سالن هیچ فرمانده واحد یا خلبانی وجود نداشت تا از عملکرد خود دفاع کند.» افسر دیگری گفت: «این تداومی بر رسوایی‌ها و شکست‌ها در جنگ‌های جنوب لبنان است»^۲.

هم‌چنین این روزنامه در یکی از شماره‌های خود آورده است که جمعی از فرماندهان نیروی احتیاط نامه‌ای برای دان حالوتس، رئیس ستاد مشترک آماده کرده‌اند و در آن از او خواسته شده تا استعفا دهد. یکی از آنها می‌گوید: «ما نمی‌توانیم ببینیم که چه اتفاقی افتاده و در کناری بنشینیم و ساکت باشیم. ما

۱ - روزنامه هآرتس، ۲۰۰۶/۹/۱۴.

۲ - روزنامه معاریو، ۲۰۰۶/۸/۳۱.

می‌گوییم آن‌چه را باید بگوییم و وقتی دیدیم که حرف کارساز نیست تصمیم گرفتیم نامه‌ای را آماده کرده و به رئیس ستاد مشترک بفرستیم. امکان ندارد که به این شکل ادامه پیدا کند، باید او بپذیرد، راه دیگری وجود ندارد. ارتش باید روش جدیدی را اتخاذ نماید.”

اما در سطوح سیاسی؛ شکستی که به ارتش رژیم صهیونیستی تحمیل شد، نمایشی از بحران رهبری بود. هابر، نویسنده‌ی سرمقاله‌ی روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت در این زمینه می‌گوید: “بحران بزرگی که دولت اشغالگر در حال حاضر در داخل با آن روبه‌روست بحران رهبری است. رهبری در اسرائیل به پایان خط رسیده است و اگر با تعویض افرادی مانند ایهود باراک، نخست‌وزیر و عامیر بیرتس، وزیر دفاع و تسبیی لیغنی، وزیر امور خارجه این مشکل حل نمی‌شود؛ پس با تعویض چه کسی حل می‌شود؟” هابر هشدار می‌دهد که: “در این جا یک نفر از سیاسیون یا فرماندهان ارتش یا دانشگاهیان وجود ندارد که شهروندان اسرائیلی به او ببندیشند و او را به‌عنوان رهبر بپذیرند.” او در ادامه می‌افزاید: “هر چه نتیجه‌ی این جنگ بیشتر آشکار می‌شود مشخص می‌گردد که این جنگ در نهایت جنگ سختی بود و هرگز نظامی‌ها و غیرنظامی‌ها برای آن آماده نبودند.”^۱

شکست ارتش اسرائیل زنجیره‌ای از پیامدها را به دنبال داشت و فرصتی برای تحلیل‌گران و سیاسیون فراهم نمود تا انتقادهای سختی را در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه علیه فرماندهی ارتش، ساختار سازمانی ارتش و اهداف و تاکتیک‌های رزمی آن، انجام دهند. در این زمینه، الیکس فیشمان، تحلیل‌گر نظامی روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت تحلیلی با عنوان “چرا در جنگ پیروز نشدیم...؟” ارائه داده است که مهم‌ترین مطالب آن در ادامه می‌آید.

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۸/۱۶.

۱- فرماندهی

امروز در ارتش بعضی معترفند و اصرار دارند که واقعاً در هیچ زمانی در سطح سیاسی دست و دل بازی هم چون زمان اولمرت - بیرتس نبوده است. در دوازدهم جولای، وقتی که فرماندهی ارتش طرح حمله‌ی هوایی را مطرح کرد از همراهی اقدامات سیاسی لازم و همزمان با آن غفلت شد.

امروز فرماندهی ارتش اسرائیل و فرماندهی منطقه‌ی شمالی به کنار گذاشتن غرور در پیچیده کردن جنگ فرا خوانده می‌شوند، چرا که واقعاً ارتش اسرائیل با طرح عملیاتی یک گام بزرگ زمینی تا لیتانی منطبق نیست. اما به دلیل ضرورت‌های سیاسی به روش صلح‌آمیز حرکت کرده و با دشمن کمی بیش از یک بازی و آن هم با برتری طرف مقابل برخورد می‌نماید.

این یکی از موضوعات اصلی است که باعث تشکیل کمیته‌ی تحقیق خواهد شد؛ برای این که: چرا چراغ سبز کامل برای عملیات بزرگ داده نشد و چرا نیروی احتیاط دیر هنگام فراخوانی شد. امروز فرماندهی منطقه‌ی شمال می‌گوید که تعداد دقیق نیروهای زمینی آماده به خدمت برای شروع جنگ تا روز سی و یکم آماده نبودند که دوهفته وقت نیاز داشت تا بتواند نیروهای خود را به‌طور سازماندهی شده در مناطق عملیاتی حاضر نماید.

۲- فرماندهی منطقه‌ی شمالی

فرماندهی منطقه‌ی شمالی حالا اعتراف می‌کند که عملیات مارون‌الرأس در دسرساز بود. واحد شناسایی برای عملیات دیدبانی و شناسایی پایگاه‌های موشکی در یکی از مواضع هم‌چون تمام واحدهای اطلاعاتی نظامی اعزام شد. یکی از این واحدها تصمیم به درگیری با این پایگاه که در کنار منطقه‌ی حفاظت شده بود، گرفت - این یکی از پایگاه‌های بسته‌ی حزب‌الله و بیرون از مناطق مسکونی بود که تعدادی از مجموعه‌ی انبارهای تسلیحات و موشک‌ها در آن

قرارداشت. تصمیم اشتباه یکی از فرماندهان عالی در عملیات باعث تصمیم اشتباه دیگری شد و آن نفوذ واحد ایگور در روشنایی روز به خاطر گرفتار شدن این یگان بود که درگیری اول با مجروح شدن تعداد زیادی از نیروها به پایان رسید.

۳- سازمان اطلاعات

یکی از غافل گیری‌های بزرگ در این جنگ نوع تجهیزات در اختیار حزب‌الله نبود، بلکه تعداد آن بود. سازمان اطلاعات نظامی می‌دانست که حزب‌الله دارای موشک‌های ضدتانک است، اما از تعداد موشک‌ها و همچنین از کاتیوشاهای شلیک‌شده و تکنیک‌های جنگی که حزب‌الله در جنوب لبنان آنها را متحول کرده بود که در گزارشات آمده، غافل گیر شد. بنابراین، فرماندهی منطقه‌ی شمال یک دوره‌ی زمانی مشخص نیاز دارد تا بفهمد که منطق جنگیدن در هر عملیات محدود، منطق گروه کماندوهاست؛ یعنی عملیاتی در یک منطقه‌ی کوچک انجام می‌شود، ولی در همه جا به موازات همه‌ی مناطق جنوب لبنان دست یک فرد مسئول و مدیر دیده می‌شود.

نیروی هوایی و توپخانه به صورت انبوه اقدام کردند. توپخانه به تنهایی ۱۳۰ هزار گلوله در طی عملیات شلیک کرد. ولی بعد از آن همه هیاهو، دشمن در جنوب لبنان روی پای خود ایستاده بود. ما چه چیزی پیرامون قدرت دفاعی آن می‌دانیم؟ آیا اطلاعات نظامی توانایی گسترش اهداف برای توپخانه را دارد تا تأثیر درستی داشته باشد و اگر این آتشباری به صورت عمومی و غیرمتمرکزی نباشد؟ اما سؤال اصلی این است که چرا دشمن با وجود حملات گسترده هم‌چنان در موضع خود باقی ماند؟ مشکل بازدارندگی انعطاف‌ناپذیر اسرائیل فقط به مقاومت حزب‌الله نیست. این مشکل اطلاعات غیرمتمرکزی است که امکان دارد تا حدی که امکان دارد توپخانه و نیروی هوایی را از زدن اهدافی که خسارات سنگینی به نیروهای دشمن وارد می‌آورد، باز بدارد.

۴- آمادگی

بعد از سال‌ها کارهای پلیسی در مناطق اشغالی (شهرها) بر کسی پوشیده نیست که نیروهای نظامی اسرائیل از کم‌ترین آموزش برای این نوع جنگ‌ها برخوردار باشد ... از هم این‌جا غافل‌گیری دیگری و این‌بار برای یگان‌های نیروی زمینی پیش می‌آید. مسأله به توانایی جسمی آنها برمی‌گردد. سربازان به دلیل سنگینی زیاد تجهیزات خود از آوردن مقداری آب حداقل برای ۴۸ ساعت خودداری می‌کنند. بعضی از یگان‌ها آب‌های خود را خالی می‌کنند و بعد به تشنگی مفرط دچار شده و قوای جسمی و تحمل خود را از دست می‌دهند.

شیوه‌ی جنگ برای تسلط بر روستاهای جنوب لبنان با شهرهای محصور فلسطین اشغالی فرق دارد. وقتی که ارتش از اشغال روستایی صحبت می‌کند، در واقع نظر آن تسلط بر ساختمان‌های بلند مشرف در اطراف روستا برای زدن کمین‌ها و پناه‌گرفتن در آن‌جا می‌باشد که این برای جنوب لبنان کافی نیست، برای این‌که دشمن متفاوت است. برای مثال، در راه‌های منتهی به روستاها، کوهی از تانک‌های منهدم شده با موشک‌های ضدتانک ساخته می‌شود. لذا بیشتر شلیک‌های دشمن از داخل روستایی است که اشغال شده است.

ارتش به تعداد کافی از خودروهای سنگین شنی‌دار که توانایی حمل نیروهای پیاده را داشته باشد در اختیار نداشت تا این نیروها بتوانند به موازات تانک‌ها در عملیات شرکت نمایند. در این جنگ تخلیه‌ی مهمات تانک‌های مرکاوا به دلیل از کار افتادن شنی آنها انجام شد. این راهکار درستی است، اما بدون برنامه‌ریزی و جزئی بود.

۵- نیروهای احتیاط

تصور می‌شود که در طول سال‌ها از دادن مهمات جنگی بدون درخواست نیروهای احتیاط وجود داشت و این‌که دوران جنگ‌های بزرگ به پایان رسیده

است و دیگر نیازی به نیروهای احتیاط نیست در نهایت تأثیر خود را گذاشت. در برنامه‌ی کاری ارتش برای سال ۲۰۰۲، عملاً تعداد این ارتش، ۱۳ درصد نیروهای زمینی و ۲۵ درصد نیروی احتیاط، کاهش یافت. از آن هنگام چهار سال گذشته است و سربازان احتیاط به شکل منظم آموزش ندیده‌اند. هم‌چنین نیروهای احتیاط از کمبود تجهیزات و مشکلات لجستیکی غیرقابل توجیه رنج می‌برند؛ موضوعی که بار دیگر به سلامت تیپ‌های مقصر بر می‌گردد. امروز در منطقه‌ی شمالی فریاد می‌زنند که تجهیزات نیروهای احتیاط طبق معیارهایی است که ارتش مشخص کرده است.^۱

این در سطح ارتش و نخست‌وزیر، اما در سطح اقدامات سیاسی برای جنگ؛ تحلیل‌گران معتقدند که در این جنگ هیچ‌یک از اهداف سیاسی محقق نشده است. در کتاب «جنگ ۳۳ روزه» تألیف گیلبرت اشقر و میشل وارشفسکی که از نویسندگان اسرائیلی طرفدار جنگ می‌باشد، آمده است: «در پرتو اهداف اصلی برای حمله‌ی اسرائیل و امکانات سه‌گانه‌ای که به آنها اعتماد شده بود این حمله به‌طور کامل و واضح شکست خورد. پس این سربازان اسرائیلی در بند حزب‌الله کسانی هستند که اسارت آنها دلیل اصلی حمله‌ی سریع بود، اما نتیجه‌ای در بر نداشت. حزب‌الله هم آن را منهدم نکرد، بلکه توانست بخش اصلی از بنیه‌ی سیاسی و نیروی نظامی خود را حفظ کند. او توانست موشک‌های خود را تا صبح روز چهاردهم آگوست یعنی روز اعلام آتش‌بس به شمال اسرائیل شلیک کند. او تنها بخشی از مردم را به کار نگرفت، بلکه توانست از پشتیبانی گروه‌های دیگر هم برخوردار باشد؛ علاوه بر این، این جنگ نفوذ جهانی به‌ویژه در جهان عرب و اسلام به او داد. تا کجا می‌توان این فهرست را ادامه داد، همه‌ی اینها باعث تغییر موازنه‌ی قدرت در لبنان در برابر همه‌ی کشمکش‌هایی شد که

۱ - روزنامه‌ی دیدعوت آحرونوت، ۲۴/۸/۲۰۰۶.

واشنگتن و اسرائیل آرزوی آن را داشتند. بنابراین، حزب‌الله قدرتمندتر و مقاوم‌تر نسبت به دشمنان آشکار و پنهان لبنانی خود که از دوستان آمریکا به حساب می‌آمدند، از این جنگ بیرون آمد.^۱

این دو نویسنده مجموعه سؤالاتی را از رهبری اسرائیل که بعد از توقف جنگ با آن روبه‌رو می‌شود و آمادگی برای مرحله‌ی بعد از آن طرح می‌کنند؛ مرحله‌ای که آن را مرحله‌ی از سرگیری یا «دامه‌ی جنگ با وسایل دیگر» در لبنان می‌نامند. آنها به همین روش چهار سؤال اصلی را که با گذشت زمان خود را نمایان می‌کنند، طرح می‌نمایند. سؤال اول به سازمان و تجهیزات نیروهای جدید سازمان ملل مربوط می‌شود. چون اسرائیل مشارکت نیروهای کشورهای اسلامی را به خاطر عدم رابطه‌ی سیاسی با آنها رد می‌کند.

سؤال دوم به مسأله‌ی خلع سلاح حزب‌الله در مناطقی که ارتش لبنان و نیروهای سازمان ملل مستقر هستند، اختصاص دارد. موضوعی که از گذشته‌های دور نسبت به این حزب در مورد «مخفی کردن» تسلیحات خود در جنوب لیبانی، مطرح بوده است؛ یعنی مشخص نکردن و پنهان کردن آنها در مخفی‌گاه‌های محرمانه. همین‌طور حزب‌الله برای کنار گذاشتن اسلحه‌ی خود چند شرط را از جمله، عقب‌نشینی اسرائیل از مزارع شبعا و تشکیل ارتشی قدرتمند و مصمم به حمایت از حاکمیت لبنان در رویارویی با اسرائیل مطرح کرده است.

اما سؤال سوم مربوط می‌شود به کاری که این دو نویسنده آن را «عملیات بازسازی» نامیده‌اند، به طوری که حزب‌الله مانند مبارزه‌ای مهم با پشتیبانی ایران و همبستگی بالا با همه‌ی شیعیان لبنان این کار را شروع کرده است. اما سؤال چهارم در خصوص سرنوشت دولت لبنان است.

این دو مؤلف نتیجه‌گیری بسیار قابل توجهی را در پایان بررسی خود از

۱ - جنگ ۳۳ روزه، گیلبرت اشقر و میشل وارشفسکی، گردآورنده: دکتر محمد مخلوف (گزارش ویژه).

جنگ ۳۳ روزه به‌طور خلاصه آورده‌اند. آنها به نقل از «شارل کروتامر» از نومحافظه‌کاران بسیار نزدیک به دیک‌چنی، که در واشنگتن پست آمده بود، می‌آورند: «در آمریکا مناقشه‌ی سختی پیرامون وضعیت اسرائیل در جهان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وجود دارد که آیا اسرائیل برای آمریکا یک برگ برنده است یا یک مانع بر سر راه آن؟»^۱

شکست راهبردی و آمادگی برای آینده

شکست راهبردی در جنگ علیه لبنان، رهبری اسرائیل را مجبور به تجدید نظر در همه‌ی سطوح راهبردی خود کرد و در این زمینه صدای بعضی‌ها با توجه به نتایج به‌دست آمده از این جنگ و آثار آن، برای اندیشیدن در مورد راهبردهای مختلف جدید بالا گرفت. دکتر اوفیر عبری، عضو دانشکده‌ی فلسفه‌ی راهبرد جدید در مؤسسه‌ی صلح مستقر در قدس طی مقاله‌ای پایه‌های راهبرد جدید اسرائیل را ترسیم کرده و می‌گوید: «بحث عمومی پیرامون نتیجه‌ها و درس‌های جنگ علیه لبنان به پیش‌زمینه‌های این موضوع که اهمیت بیشتری از اصل آن دارند برمی‌گردد، به این معنا که اسرائیل راهبرد سیاسی - نظامی ندارد. طبق آن‌چه در راهبرد مصطلح است اسرائیل قصدی برای گفت‌وگو با ادبیات کامل و روشن ندارد، برای این‌که می‌گوید حق با ماست، مانند آن‌چه، بعضی‌ها به روش‌های مختلف به آن روی آورده‌اند و این نوع توصیف برای همه قابل قبول نیست و فکر می‌کنند که آن هم جنگ‌طلب است و بس. راهبرد ملی عموماً یعنی تعیین و بررسی همه‌ی مصالح با جداول اولویت‌بندی‌های هر یک از آنها و گزینش راهکارهای بهتر برای مقدم شمردن هر یک بر دیگری است.» نویسنده به‌دنبال آن‌چه به‌عنوان درس‌هایی برای اسرائیل است به‌طور خلاصه می‌گوید:

۱ - منبع قبلی.

“خروج هزاران نفر از بخش‌های لبنان و بی‌اعتنایی کامل به مسلح شدن و تحرکات حزب‌الله علیه اسرائیل و عقب‌نشینی و سپس انزوا و شروع جنگ علیه لبنان که اخیراً به پایان رسید، همه بر شکست راهبردی ما دلالت دارد و ثابت می‌کند که راهبرد ما اشتباه است. همه‌ی این‌ها تلاش‌هایی است از سردلسوزی برای دولت‌هایی که هیچ کاری نکرده و راهبرد ندارند و فقط به مانورهای ساده‌ی نظامی دل خوش می‌کنند. پیرامون روش‌های اتخاذ تصمیمات راهبردی در دولت باراک مسائل زیادی نوشته شده است. حتی بعد از طی دوره‌ها، بحث‌های راهبردی به‌طور کامل تمام نشده است. همین‌طور ورود به لبنان در جنگی بدون منظور مشخص و هدف معین و نیز بدون هرگونه مطالعه و فکر انجام شد.”^۱

اما «اسحاق بن اسرائیل» می‌گوید: “این جنگ به پایان رسید و حالا زمانی است که احساس می‌شود ارتش نیاز به بازسازی دارد.” او اضافه می‌کند: “بنابراین، ما چه داریم؟ در ابتدا باید از آن‌چه نداریم شروع کنیم: آن‌چه نداریم مدیریت درست در اقدامات نظامی است. ارتش طی سال‌ها جرأت و جسارت خود را از دست داده و فراموش کرده که چگونه اقدامات گمراه‌سازی را با نیروی بزرگ زمینی انجام دهد. نظرات گوناگون برای جنگ با شکل‌های نامفهوم: اقدامات محتاطانه، آرام و شک‌برانگیز در برابر حزبی مانند حزب‌الله کارایی ندارد، چرا که آن در چارچوب‌های نظامی و مسلحانه با آموزش‌های خوب عمل می‌کند. عملیات زمینی هیچ‌گاه در ابعاد وسیع متناسب با تهدیدات علیه مرزهای شمالی با کاتیوشا نبوده است. هیچ عملیات «غیرعادی» نظامی همانند آن‌چه در گذشته ارتش اسرائیل را شهره‌ی عالم کرد (مانند عملیات عبور از کانال سوئز در جنگ روزآمرزش و پیاده شدن چتربازان در میتال در عملیات صحرای سینا [۱۹۵۶] یا اشغال منطقه‌ی أم‌کاتف در جنگ روزآمرزش) نداشتیم.” وی

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۴/۸/۲۰۰۶.

سؤال گونه می‌افزاید: “چگونه آن‌گونه اقدام کردیم؟ و خود جواب می‌دهد: اول این‌که در تفکر نظامی با توجه به موقعیت نیروی زمینی و مأموریت‌های آن به‌طور مداوم تغییرات انجام شود. به‌درستی که برای تحقق اقدامی سریع (و امتناع از جنگ فرسایشی مداوم) باید به اندیشه‌ی راهبردی بازگشت. این کار سخت اما شدنی است. دوم باید عزت و اهمیت گذشته‌ی نیروی احتیاط بازگردانده شود. ارتش اسرائیل می‌داند که هر لحظه در مخاطره بوده و به نیروی احتیاط نیاز خواهد داشت. البته لازم است روی بعضی مضامین در این‌جا تأکید شود: آموزش‌ها و استمرار آن و تجهیزات.”^۱

فراخوانی برای تجدید نظر در راهبردها فقط به نویسندگان در روزنامه‌ها محدود نمی‌گردد، بلکه این موضوع به رأس هرم رهبری ارتش نیز رسیده است. شیمون پرز، نخست‌وزیر اسبق و رئیس جمهور فعلی رژیم صهیونیستی، طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی گاردین چاپ لندن این‌گونه می‌آورد: “اسرائیل باید درس‌ها و عبرت‌های جنگ اخیر علیه لبنان را استخراج نموده و ضمن تجدید نظر آنها را برای مسائل نظامی جمع‌آوری کند.” پرز در ادامه می‌نویسد: “ما شکل جدیدی از جنگ را در لبنان آزمودیم.” او می‌افزاید: “تروریست‌های فعلی هم‌چون انگل‌ها در جایی غیر از محل اصلی خود بزرگ شده و همانند سربازی در ارتش بسته به مدت توقف، با آزادی کامل و به دل‌خواه تغییر شکل می‌دهند.” پرز اشاره می‌کند که “تسلیحات موجود در کشوری مثل اسرائیل برای جنگ‌هایی که طبیعت‌شان این‌گونه است، ساخته نشده‌اند و این کشورها نیز آماده برای این‌گونه درگیری‌ها نیستند.” او می‌گوید: “اسرائیل باید بر فناوری جدید به‌ویژه انسان ماشینی کنترل از راه‌دور (روبات) که در میدان‌جنگ کارایی داشته باشد، تمرکز کند، اما باید نیروهای پدافندی سنتی خود را برای مقابله با حملات

۱ - روزنامه یدیعوت آرونوت، ۲۰۰۶/۹/۳.

احتمالی ارتش‌های کلاسیک حفظ نماید.^۱

پرز در مقاله‌ای دیگر در هاآرتص سؤال می‌کند: عبرت‌ها و درس‌های گرفته شده برای آینده از این تغییرات چیست؟ در پاسخ می‌گوید: "لازم است ما درک کنیم که سلاح بازدارنده‌ی همیشگی وجود ندارد، بازدارندگی با تغییراتی که در صحنه‌ی جنگ اتفاق می‌افتد، تغییر می‌کند... اسرائیل باید تسلیحات مناسب مانند موشک‌ها، ناوها، هواپیماها، توپ‌ها و چتربازان آماده را برای مقابله با حملات ارتش‌های سنتی حفظ نماید. البته در حال حاضر اسرائیل باید بازدارندگی راهبردی را با استفاده از تسلیحات و سازمان‌های مناسب در برابر حملات سازمان‌های تروریستی مسلح به موشک‌ها و تجهیزات جدید و گروه‌های تروریستی مجهز به وسایل ارتباطی مدرن، موشک‌های ضدتانک، هواپیماها و ناوها داشته باشد." پرز اسرائیلی‌ها و یهودیان جهان را به متحول کردن مجموعه‌ای جدید از تسلیحات بازدارنده نوید می‌دهد و تأکید می‌کند: "از امروز برای ما امکان دارد که بگوییم: در اسرائیل مجموعه‌ای از دانشمندان وجود دارند که توانایی ساخت گروهی از تسلیحات و وسایل دفاعی مدرن و نانو فناوری را دارند، کاری که به سرباز توانایی هدف‌گیری نیروهای دشمن را داده و پشتیبانی فرد دفاع‌کننده را از خودش افزایش می‌دهد." پرز با یادآوری نقش خود در ساخت بمب هسته‌ای می‌گوید: "در گذشته برای من حقی در دخالت برای تجهیز ارتش اسرائیل به تسلیحات مدرن وجود داشت که نتیجه‌ی آن توانایی به‌دست آوردن قدرت بازدارندگی تا به امروز برای اسرائیل را فراهم کرده است، بلکه قدرتی که طی پنجاه سال پابرجاست و من با رضایت در صورت امکان برای بار دیگر حاضر به انجام آن هستم." او از فناوری اسرائیل می‌گوید و اشاره می‌کند: "انقلاب فناوری در آن زمان (بله پنجاه سال پیش) با تلاش وزارت دفاع انجام شد

۱ - روزنامه گاردین، ۲۰۰۶/۹/۵.

و پایه‌ی این فناوری پیشرفته‌ی اسرائیل که امروز شاهد آن هستیم، بنا نهاده شد. امروز نسل جدید می‌تواند از فناوری اطلاعات در زمینه‌های مختلف زندگی شهری مانند بهداشت، راه‌های مواصلاتی، ارتباطات، محیط زیست، کشاورزی، آب و انرژی استفاده کند.^۱

هر چند رهبران نظامی و سیاسی طوری وانمود می‌کنند که با جمع‌آوری درس‌ها و عبرت‌های واقعی این جنگ مخالف نیستند، اما اشکالاتی را مطرح می‌کنند که صرفاً در وسایل فناورانه به وجود آمده است.

این روزنامه‌ی اسرائیلی به نقل از پروفیسور ایهود کینان، محقق یک مرکز تحقیقاتی در حیفا می‌نویسد: «سخن از انقلاب فناوری است، این‌جا کارهایی انجام می‌شوند که هنوز هم محرمانه می‌باشند، برای مثال ما راه‌های عملی و واقعی برای درگیری با مواد منفجره‌ی شدید و غیرعادی را آزمایش می‌کنیم، ولی نتیجه‌ی آن از آزمایشگاه‌های سازمان‌های تروریستی فلسطین سردر می‌آورد.»

آنچه در این زمینه تأکید می‌شود روشی است که به نقل از مقاله‌ی تحلیل‌گر نظامی، آمنون برزلای در روزنامه‌ی هآرتص آمده است: «پروفیسور کینان اطلاعات موجود نزد خود را با سازمان عالی فناوری اطلاعات آمریکا که متشکل از حدود ۸۰ سازمان تخصصی در امور امنیت از جمله سازمان CIA و FBI و سازمان امنیت هواپیمایی و انجمن الکل و توتون... می‌باشد، مبادله می‌کند. این روزها سازمان عالی مناقصه‌ای را برای شرکت‌های آمریکایی جهت تولید هواپیمای بدون سرنشین و بدون موتور به اندازه‌ی ۶۵ میلی‌متر که از الیاف تیتانیوم به وزن ۰/۱ میلی‌گرم ساخته می‌شود، برگزار نموده است.... این هواپیما مأموریت‌های جمع‌آوری اطلاعات را انجام می‌دهد و تا ارتفاع صد متر از سطح زمین پرواز می‌کند که این هواپیما بر اساس نمونه‌ی پروفیسور کینان می‌باشد و

۱ - روزنامه هآرتص، ۲۰۰۶/۸/۳۱.

احتمالاً او از این مواد انفجاری پرده برداری خواهد کرد.^۱

اما بعد از این جنگ، روزنامه‌ی جروزالم پست اسرائیل تأکید می‌کند: «که وزارت جنگ اسرائیل از شرکت آمریکایی «لوک‌هید مارتن» برای صنایع نظامی درخواست اجرای آزمایش‌ها و اصلاحات لازم روی توپ ضد هوایی «اسکای شیلد» برای مقابله با موشک‌های کاتیوشای کوتاه‌بردی را نمود که معتقد است حزب‌الله هنوز سکوها‌ی پرتابی را در اختیار دارد که توانایی شلیک ده‌هزار موشک را دارد...» این روزنامه در ادامه می‌افزاید که «هر واحد اسکای شیلد یا «سپر آسمان» دارای دو توپ ۳۵ میلی متری با شلیک سریع است که دارای دستگاه هدف‌گیری و شلیک بوده و هر گلوله بعد از شلیک در هوا منفجر شده و با ۱۵۲ گلوله‌ی کوچک همانند چتر یا تور، موشک دشمن را در خود می‌گیرد، سپس در بافت آن نفوذ کرده و قبل از رسیدن به هدف منفجر می‌کند، که آزمایش‌ها بر روی این سیستم طی هفته‌های اخیر شروع خواهد شد.^۲

در همین زمینه، روزنامه‌ی یدیعوت آحرونوت از طرح جدید دستگاه امنیت عمومی اسرائیل برای گذارندن دوره‌ی سربازی کارشناسان فناوری در جهت توسعه‌ی برنامه‌های جدید برای کشف عملیات‌های شهات‌طلبانه‌ی مقاومت فلسطین در اراضی اشغالی پرده برداشت. طبق این برنامه صحبت از «عملیات سربازگیری ویژه برای تعدادی از دیوانه‌ها و کارشناسان توسعه‌ی این برنامه می‌باشد که این افراد توانایی به عهده‌گرفتن جزئی از عملیات اجرایی مقابله با عملیات‌های انفجاری را دارند. روزنامه یدیعوت به نقل از یکی از مسئولان سازمان «شاباک» می‌گوید: «کارشناسان «هایتیک» اصلاً به مأموریت‌های اداری و جمع‌آوری اطلاعات اشتغال نخواهند داشت، بلکه فقط در جنگ فعلی به عملیات اجرایی در مقابله با عملیات‌های انفجاری مشغول خواهند شد.» این مسئول

۱ - روزنامه هآرتص، ۲۰۰۶/۴/۱۱.

۲ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۹/۵.

صهیونیستی توضیح می‌دهد که سازمان شاباک به دنبال افرادی است که به توسعه‌ی این برنامه کمک کنند و آنها دارای شایستگی کار در دستگاه مشابه و توسعه‌ی برنامه‌های ویژه نامه‌های الکترونیکی (ایمیل) می‌باشند و "این دو عملیات در این روزها بیشترین داوطلب را در بازار آزاد و هم‌چنین در داخل ارتش داشته است. سازمان شاباک برای این‌که از افرادی که به‌طور ویژه برای گذراندن سربازی خود جهت این مأموریت و کسانی که به‌عنوان جنگ‌جویان هایتیک به آن روی آورده‌اند، بکاهد، برای آنها نامه‌های الکترونیکی ویژه فرستاده است." هم‌چنین این روزنامه آورده است که از آغاز فعالیت فارغ‌التحصیلان واحدهای فناوری ارتش اسرائیل نامه‌های شخصی از رئیس سازمان «شاباک»، یوفال دیسکن دریافت خواهند کرد که از آنها خواسته شده به جنگ‌جویان فناوری و عملیات سازمان امنیت عمومی ملحق شوند.^۱

این در سطح نظامی؛ اما در سطح سیاسی در کتاب «جنگ ۳۳ روزه» از قول مفسر نظامی اسرائیل «افراهام تال» آمده است که او گفته آن‌چه را استراتژیست‌ها در مورد جنگ آینده به آن فکر می‌کنند این است که: "بی تردید این جنگی است که نه پیروزی دارد نه شکست خورده‌ای و بدون هرگونه پیمان یا توافق‌نامه‌ای بین دو طرف به پایان می‌رسد. فرض براین‌که دیر یا زود دوباره جنگی بین اسرائیل و ایران به واسطه‌ی حزب‌الله شعله‌ور شود، هیچ‌یک از اهداف دو طرف محقق نخواهد شد. بنابراین، نخست‌وزیر بازم می‌تواند به کنیست بگوید آن‌چه در مرحله‌ی اول تحقق آن ضروری بود، در مرحله‌ی بعد به شکلی بهتر محقق خواهد شد."

ولی چگونه این کار انجام می‌شود؟ این مؤلف می‌گوید از ضروریات فرضی این است که رویارویی آینده طی دوره‌ی زمانی نسبتاً کوتاهی انجام خواهد شد.

۱ - روزنامه یدیعوت آحرونوت، ۲۰۰۶/۹/۵.

در این چارچوب مشخص یعنی حدود دو سال بعد از رویارویی قبلی، صرف نظر از همه‌ی سطوح، بدون شک این جنگ در آینده اتفاق خواهد افتاد. البته احتمال دارد جنگی فراگیر بین ارتش‌های کلاسیک با مشارکت ارتش‌های منطقه‌ای به‌طور وسیع‌تر و خطرناک‌تر باشد.

تال دشمن راهبردی اسرائیل را ایران می‌داند پس در نتیجه اسرائیل باید برای ورود به «جنگی تمام‌عیار» با یک «نیروی منطقه‌ای» آماده باشد. این اندیشه‌ای است که «زئیف شیف» تحلیل‌گر نظامی در روزنامه‌ی هآرتص به آن پرداخته و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که بهتر است در مرحله‌ی اول توافق‌نامه‌ی صلح با سوریه امضا شود.

او می‌گوید: «اسرائیل از نظر راهبردی در وضعیت تناقض بعید قرار دارد. از جهتی اسرائیل برای اولین بار بعد از جنگ ۱۹۴۸ با تهدید بقا روبه‌رو شده است، یعنی تهدید ایرانی که در زمینه‌ی تسلیحات هسته‌ای پیشرفت نموده و با حکومتی متمرد که رئیس‌جمهور آن نابودی اسرائیل را فریاد می‌زند. از طرف دیگر، اسرائیل درگیر جنگ با فلسطینیان است که به‌عنوان جبهه‌ی اصلی به حساب می‌آیند. حال این تناقض کدام منطق را می‌طلبد؟»

این نویسنده می‌گوید: «بی‌تردید ما نیازمند انقلاب راهبردی هستیم. ما باید برای جبهه‌ی اولی و اصلی که همان عملیات پیشگیرانه از تهدید است، تصمیم بگیریم. مصلحت راهبردی اسرائیل همان خروج سوریه از محور ایران می‌باشد که هیچ ابزاری بهتر از صلح با سوریه برای ایجاد حائل بین اسرائیل و ایران وجود ندارد که باید در مورد آن تأمل و تفکر کرد.»

البته بعضی از نومحافظه‌کاران آمریکا و بخشی از سازمان امنیتی اسرائیل به توافق‌نامه‌ی صلح با سوریه در وهله‌ی اول به شرط حمله‌ی محدود به آن با نگاه مثبت می‌نگرند. این بدان معناست که همه‌ی فرماندهان ارتش اسرائیل بر ضرورت آمادگی برای جنگ آینده متفقند، ولی آنها هنوز هم در مورد هدف خود که آیا

هدف سوریه است یا ایران یا اول سوریه سپس ایران به توافقی نرسیده‌اند. نویسندگان کتاب جنگ ۳۳ روزه نتیجه‌گیری خود را این‌گونه خلاصه می‌کنند که مفهوم آن این است: "لازم است اشاره شود در این جا کسانی هستند که به جنگ علیه ایران و سوریه به‌طور هم‌زمان معتقدند و افراد دیگری وجود دارند که خواهان جنگ جدید علیه حزب‌الله می‌باشند. بی‌شک، برای ترمیم همه‌ی خسارات کلی ساختاری به‌خاطر ماجراجویی اخیر در لبنان و بعد از برگزاری دو کنفرانس در مورد نارضایتی عمومی، دو سال زیاد نیست، ولی واشنگتن از طرفی و روحیه‌ی انتقام‌جویی فرماندهان ارتش از طرف دیگر، زمان بیشتری را به این دولت و ارتش برای تقویت جنگ‌افزارهای خود نمی‌دهد."^۱

جنگ آینده

با توجه به تفکر حاکم بر رژیم صهیونیستی، ارزش سخنان افراهام تال [در مورد جنگ آینده] بیشتر مشخص می‌شود که می‌گوید: "بی‌تردید این جنگی است که نه پیروزی دارد نه شکست خورده‌ای و بدون هرگونه پیمان یا توافق‌نامه‌ای بین دو طرف به پایان می‌رسد. فرض بر این‌که دیر یا زود دوباره جنگی بین اسرائیل و ایران به واسطه‌ی حزب‌الله شعله‌ور شود، هیچ‌یک از اهداف دو طرف محقق نخواهد شد. بنابراین، نخست‌وزیر بازم می‌تواند به کنیست بگوید آنچه در مرحله‌ی اول تحقق آن ضروری بود، در مرحله‌ی بعد به شکلی بهتر محقق خواهد شد."

۱ - کتاب جنگ ۳۳ روزه، منبع قبلی.

